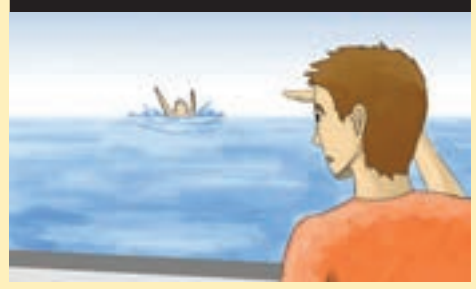
صدای پیشگیری

در آب مانده

برای نجات افراد گرفتار در استخرهای کشاورزی و پشت سدها چه بکنیم؟



ابوعطا| آخرین آمار رسمی غرق‌شدگی‌ها مربوط به سال ۱۴۰۰ است که هزار و ۱۶۶ نفر در سراسر کشور جان خود را به این دلیل ازدست‌دادند. اما یک موضوع نگران‌کننده، آمار غرق‌شدگی در استخرهای ذخیره آب کشاورزی و دریاچه‌های پشت سدهاست که به‌ترتیب ۱۸۷ و ۱۰۶ نفر در این مکان‌ها کشته شده‌اند.

گرم‌شدن هوا و شروع فصول گرم سال، بازار آب‌تنی و شنا، همچنین پناه‌بردن به دل طبیعت را داغ می‌کند. عده‌ای در این مسافرت‌های کوتاه کارهای عجیبی می‌کنند و بدون آگاه‌بودن از عواقب شنا در آب‌های ناشناخته، وارد استخرهای ذخیره آب کشاورزی یا دریاچه‌های پشت سدها وهمچنین کانال‌های آب می‌شوند، غافل از اینکه این تفریح شیرین می‌تواند به قیمت جانشان تمام شود و حادثه تلخی را رقم بزند. حالا اگر شما هم در گشت‌وگذارهایتان با فردی روبه‌رو شدید که درون این استخرها گرفتار شده بود، توصیه‌های علی علیزاده، مدیر روابط عمومی سازمان آتش‌نشانی و مدرس درجه یک فدراسیون نجات‌غریق ایران، را با دقت بخوانید تا بدانید در این مواقع چه کارهایی باید بکنید و چه نکنید.

- پیش از هر چیز بدانید که شناکردن در آب‌های راکد پشت سدها یا استخرهای کشاورزی به‌دلیل وجود گل‌ولای کف آب، حتی برای حرفه‌ای‌ها هم خطرناک است.
- اجازه ورود اطرافیانتان به استخرهای ذخیره آب کشاورزی و سدهای آب را ندهید، چون شرایط شنا در استخرها و دریاچه‌های پشت سد با استخر بسیار متفاوت است.
- اگر فردی برای آب‌تنی درون آب رفت و نتوانست خارج شود یا غرق شد، اول خون‌سردی خود را حفظ کنید.
- بلافاصله با سامانه ۱۲۵ آتش‌نشانی تماس بگیرید و موضوع را مطرح کنید و آدرس دقیق محل را اعلام کنید تا امدادگران زودتر به محل برسند.
- داد‌وفریاد نکنید، چون ممکن است فرد حادثه‌دیده بترسد و با دست‌وپازدن اضافی در معرض غرق‌شدن قرار بگیرد.
- در صورت‌بودن لوازم و تجهیزات نجات از جمله طناب یا تیوب نجات، این لوازم را به سمت فرد حادثه‌دیده بیندازید تا با گرفتن آن بتواند از آب خارج شود.
- در صورتی که فرد در حال غرق‌شدن بود، هر وسیله‌ای که روی آب می‌ماند، همچون چوب و... را به سمتش بیندازید تا جلو غرق‌شدنش را بگیرید.
- بستن چند ملافه و پارچه به یکدیگر هم می‌تواند کار طناب را بکند.
- به هیچ‌عنوان برای نجات وارد استخرهای آب کشاورزی و دریاچه سدها نشوید.
- اگر دوره‌های نجات‌غریق را گذرانده‌اید و فقط شنا بلد هستید از ورود به آب خودداری کنید، چون اگر به فرد هم برسید، او برای نجات جانش شما را هم به‌زیر آب می‌کشد.
- اگر فردی درون استخرهایی بالا یه ژئوممبران گرفتار شده و به‌خاطر سر بودن و شیب زیاد نمی‌تواند بالا بیاید، از او بخواهید انرژی خود را حفظ کند تا نیروهای امدادی برسند.
- اگر استخر دارای پله یا طناب نجات اضطراری است، از او بخواهید به سمت آن‌ها برود.

روی خط حادثه

۱۹ مصدوم در حادثه واژگونی اتوبوس

ابوعطا| بامداد دیروز با اعلام واژگونی یک اتوبوس در محورهای منتهی به مشهد، بلافاصله نیروهای اورژانس ۱۱۵ برای رسیدگی به حادثه دیدگان راهی محل شدند. به گفته مدیر روابط عمومی اورژانس مشهد، این حادثه در محور نیشابور به مشهد، بعد از روستای ابرش رخ داده است. محمد علیشاهی افزود: در این حادثه هفده مصدوم توسط پنج دستگاه آمبولانس و یک اتوبوس آمبولانس اعزامی به محل، به بیمارستان‌های شهید هاشمی نژاد و شهید کامیاب منتقل شدند. وی ادامه داد: در این سانحه رانندگی که به دلایل نامعلومی رخ داده است، خوشبختانه هیچ یک از سرنشینان اتوبوس جان خود را از دست ندادند و دو مصدوم نیز به‌صورت سرپایی مداوا شدند. مدیر روابط عمومی اورژانس مشهد با اشاره به اینکه حادثه ساعت ۵:۲۰ صبح دیروز به اورژانس اعلام شده است، بیان کرد: تکنسین‌های اورژانس پس از رسیدگی به مصدومان، صحنه را برای بررسی و مشخص‌شدن علت حادثه تحویل نیروهای انتظامی مستقر در محل دادند.

نور چشمان خانزاده روشنی‌بخش زندگی‌های دیگر

دیبا| مرحوم خانزاده شصت‌وشش‌ساله بود که حادثه‌ای شوم اورا به کما برد و معاینات تخصصی پزشکی نشان داد که دچار مرگ مغزی شده است و دیگر به زندگی بازنمی‌گردد و این گونه شد که او به جرگه بیماران اهداکننده عضو پیوست. مرحوم محمدحسین خانزاده طرقبه، در بیمارستان شریعتی مشهد بستری بود و با تشخیص مرگ مغزی اقدامات لازم برای مشاوره به اعضای خانواده‌اش آغاز شد. بستگانش وقتی متوجه تفاوت کما و مرگ مغزی شدند و فهمیدند که پدرشان دیگر به زندگی بازنمی‌گردد، در اقدامی خداپسندانه با اهدای عضو موافقت کردند. در ادامه پیکر زنده‌یاد خانزاده به واحد فراهم‌آوری اعضای پیوندی در مرکز پیوند اعضای دانشگاه مشهد معرفی شد و تحت عمل جراحی اهدای عضو قرار گرفت. در این عمل، کبد زنده‌یاد خانزاده طرقبه‌در بیمارستان منتصریه به خانم پنجاه‌ساله ساکن مشهد که سال‌ها از بیماری کبدی رنج می‌برد، پیوند شد. قرنیه‌های این مرحوم نیز برای پیوند به بانک چشم دانشگاه علوم پزشکی و قسمتی از پوست او نیز برای پیوند به بیماران بخش سوختگی بیمارستان امام رضا(ع) مشهد ارسال شد.



گزارش فرار یک «اسکیزوافکتیو»!

بررسی پرونده کودک‌آزاری که با فرار پدر خانواده از مرکز توان‌بخشی بهزیستی دوباره به جریان افتاد

لیلا کوچک‌زاده

سال ۹۷ بود که یک پرونده کودک‌آزاری تلخ در مشهد، رسانه‌ای شد و پرده از راز هفده سال آزار و اذیت پدر خانواده برداشته شد. آن هم وقتی مرد خانواده به حالت جنون رسیده بود و این‌بار قصد خفه کردن همسرش با روسری را داشت.
اورژانس ۱۲۳ سر می‌رسد و سرانجام کابوس شکنجه‌های مادر، دخترها و پسر کوچک پایان می‌پذیرد. مرد خانواده که مشخص می‌شود دچار اختلال شناختی «اسکیزوافکتیو» است، برای درمان به یک مرکز توان‌بخشی بهزیستی در یکی از شهرستان‌های خراسان رضوی منتقل می‌شود. اما فقط چهار سال خانواده این مرد که در بولوار ۲۲بهمن زندگی می‌کنند، با وجود تمام آسیب‌های جسمی و روانی‌ای که در این سال‌ها دیده بودند، طعم راحتی را چشیدند، چراکه حالا پدر خانواده دوباره بازگشته است، البته این بازگشت به‌دلیل فرارش از آن مرکز بوده است! در این گزارش با خانواده این فرد که این روزها دچار هراس و اضطراب شده‌اند، گفت‌وگو کردیم و شرح ماجرای فرار را از زبان آن‌ها شنیدیم. همچنین یک روان‌کاو درباره اختلال اسکیزوافکتیو می‌گوید و اینکه نحوه برخورد با این افراد چگونه باید باشد. معاون دادستان و سرپرست دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۵ مشهد هم در پیگیری این پرونده و در بحث مصادیق خشونت علیه زنان، نکات مهمی را بیان می‌کند.

گروگان گرفتن مادرزن

مادر خانواده در شرح ماجرای فرار همسر سابقش از مرکز توان‌بخشی بهزیستی، می‌گوید: پدر فرزندانم، روز جمعه ۲۵ فروردین ساعت ۶ صبح به همراه دوتن دیگر از بیماران این مجموعه در سبزوار فرار می‌کند و به روستایی در قوچان که محل زندگی مادرم است می‌رود. مادرم که خاله اوست، از آن‌ها پذیرایی می‌کند و به ما هم موضوع را اطلاع می‌دهد. من هم با مرکز سبزوار تماس گرفتم و موضوع را اعلام کردم. آن‌ها هم دو نفر از نیروهایشان را راهی قوچان می‌کنند. اما بیماران فراری با دیدن آن‌ها، مادر و خواهرم را داخل اتاق زندانی می‌کنند. به نیروهای مرکز هم می‌گویند که اگر بیایید داخل، آن‌ها را می‌کشیم. آن‌طور که مادرم تعریف می‌کرد، در هر دستشان سه چاقوی میوه‌خوری داشته‌اند! ظاهرا توی ساک‌های خودشان هم چاقو داشته‌اند. نیروهای مرکز توان‌بخشی بهزیستی با ترفندی در را باز کرده و آن‌ها را گیر می‌اندازند. اما هنگام درگیری، یکی از نیروهای مرکز، چاقو می‌خورد و دستش آسیب جزئی می‌بیند. درنهایت یکی از فراری‌ها را می‌گیرند، اما دو نفر از جمله همسر سابقم فرار می‌کنند و به سمت کوه می‌روند.
او در ادامه این ماجرا می‌گوید: ساعت دو نیمه‌شب روز شنبه بود که خودش را به در خانه‌ام در مشهد رساند. به در می‌کوبید و می‌گفت که دنبال مدارکش است. ما چندین‌بار با پلیس ۱۱۰ تماس گرفتیم و اعلام مزاحمت کردیم و فکر کنم بار چهارم بود که بالأخره آمدند. در این مدت، دختر دبیرستانی‌ام را در بیرون زیرنظر دارد. پسر کوچکم از شدت ترس بیمار شده است. پیام می‌دهد و تماس می‌گیرد که می‌خواهم به زندگی‌ام برگردم. اما این آدم، سر سوزنی تغییر نکرده و با حس انتقام‌جویی برگشته است. او دارد اعتبار و اعتماد جلب می‌کند. به همه گفته‌آمده‌ام شکایت کنم. مادرم را هم تهدید کرده که می‌خواهد انتقام بگیرد.
اما هیچ‌کسی او را جدی نمی‌گیرد. ما هر طور هست، روزها را سر می‌کنیم؛ اما شب‌ها دخترها نمی‌خوابند و یکی‌یکی شیفت می‌دهند.
طبق گفته مادر این خانواده، مرکز توان‌بخشی بهزیستی در سبزوار، به خانواده آن‌ها درباره فرار پدر خانواده، اطلاعی نداده است و خودشان باتوجه به اتفاقی که در روستا افتاده است، متوجه این موضوع شده‌اند. اما حالا این مرکز اعلام کرده که اقدامات قضایی لازم درباره فرار این افراد را انجام داده است. گرچه هنوز با گذشت بیش از یازده روز خبری از دستگیری افراد فراری نیست! او می‌گوید: بچه‌ها در این چند سال به‌خاطر ترسی که از گذشته در ذهنشان هست، تمایلی به صحبت با پدرشان یا دیدنش نداشته‌اند. خانواده پدرشان هم به دیدارش نرفته‌اند و حاضر نشده‌اند بچه‌ها را با خودشان برای ملاقات ببرند. حالا مرکز به آن‌ها گفته است که خانواده این فرد، مشکلی با برگشتن او ندارند و حتی ممکن است حاضر به نگهداری‌اش هم باشند.
مادر بچه‌ها که نخاعش از آزارهای همسر سابقش آسیب دیده و درگیر بیماری است، حالا مستأصل‌تر از هر زمانی می‌گوید: در این مدت حکم جلب پدر فرزندانم را گرفته‌ام. اما مطمئنم اگر از مشهد برود، دیگر نمی‌توانند او را پیدا کنند، چون دوست و آشنا خیلی دارد. ما الان می‌دانیم در منزل برادرش زندگی می‌کند و عابربانک و سیم‌کارت هم در اختیارش گذاشته‌اند. البته چندبار هم که از کلانتری به‌سراغش رفته‌اند، نتوانسته‌اند دستگیرش کنند.
این خانم چند درخواست دارد، اینکه چگونه می‌تواند از مرکز توان‌بخشی شکایت کند، چراکه وظایفشان را در نگهداری از بیمار درست انجام نداده‌اند. همچنین به دنبال این است که زودتر پرونده‌شان از بایگانی خارج شود و به جریان بیفتد. می‌گوید که چطور می‌شود دادیار، حکم فروش خانه را که همسرم در آن سهم دارد، به ما بدهد تا بتوانیم آن را بفروشیم و از اینجا برویم. او می‌گوید: ما فقط می‌خواهیم برای همیشه به آرامش برسیم.

در کنار این خانواده هستیم

آن‌طور که معاون دادستان و سرپرست دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۵ مشهد، بیان می‌کند، بسیاری از خانم‌ها در رویارویی با اختلالات رفتاری همسرشان، موضعی ندارند و حتی او را به‌عنوان فردی خشن می‌پذیرند. درصورتی که بعضی خشونت‌ها، ناشی از اختلافات داخلی یا اختلاف‌نظر نیست و به اختلال روحی و روان افراد برمی‌گردد. نیره عابدین‌زاده می‌گوید: تشخیص اختلال‌های روانی افراد در محیط خانواده دیر اتفاق می‌افتد. چون این اختلالات مانند بیماری‌های جسمی با علائم مشخصی همراه نیست، کمااینکه ممکن است به‌مرورزمان شدید شود.
به گفته او بهترین راه رویارویی با این اختلال‌ها، تشخیص بموقع است و بعد درمان توسط روان‌پزشک و روانکاو، البته نقش حمایت خانواده هم بسیار مهم است.
معاون دادستان مرکز استان بیان می‌کند: فردی که اختلال روانش به حد جنون می‌رسد یا سفاهت دارد، اراده‌اش مختل شده است. این فرد حتی اگر جرمی مرتکب شود، قانون‌گذار او را مجرم نمی‌داند، چون عنصر اراده و انگیزه این فرد مختل است و نمی‌تواند درست تصمیم بگیرد. او احساس طردشدگی می‌کند. احساس می‌کند همه با او دشمن هستند و به همین دلیل نمی‌خواهد درمان شود. بنابراین اگر خانواده‌ها بتوانند خودشان در درون خانواده او را پذیرش کرده و درمان کنند و مورد حمایت اجتماعی و روحی قرار بدهند، برخی از این افراد به حالت عادی برگشته و می‌توانند به جامعه برگردند. اما در بعضی مواقع به‌دلیل امکان آسیب‌های جبران‌ناپذیر، مجبور به جداکردن این افراد از محیط خانواده‌شان هستیم که در این صورت یا در بیمارستان روانی یا در مراکز توان‌بخشی بهزیستی نگهداری می‌شوند.
سرپرست دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۵ مشهد با اشاره به این پرونده کودک‌آزاری، می‌گوید: درگذشته پرونده حمایتی برای این خانم، فرزندانش و فردی که طبق تشخیص، بیمار بوده، تشکیل شده است. ازآنجاکه خانواده هم نتوانسته بیمار را باتوجه به حالات خطرناکی که داشته، درون خودشان پذیرش کنند، این فرد به مرکز بهزیستی منتقل می‌شود تا مراحل درمانش را طی کند. همچنین در طی فرایند این پرونده، مشخص شده است که این فرد دچار اختلال روان و از نوع هجر است، بنابراین برایش قیم تعیین می‌شود.
عابدین‌زاده ادامه می‌دهد: این خانواده با فرار این فرد از مرکز توان‌بخشی با احساس ناامنی روبه‌رو شده است. در وهله اول باید در نظر بگیریم که آن مرکز باید با تماس تلفنی، این موضوع را به خانواده اعلام می‌کرد که ظاهرا طبق گفته همسرش این اتفاق نیفتاده است. درواقع فرایندهای حمایتی از این خانواده از سال ۹۷ به‌خوبی انجام می‌شده که در میانه راه، یک سازمان نقص ایجاد می‌کند. درحالی که فقط کافی بود مددکار آن مرکز، فرار همسرش را اعلام می‌کرد و درباره وضعیت روحی آن فرد هم اطلاع می‌داد. اینکه قرص‌هایش را مصرف می‌کرده، حالش مساعد بوده یا خیر. خب اگر حال آن فرد، خوب نبوده است، این خانم می‌توانست از دادستانی نامه‌ای برای دستگیری آن فرد و انتقالش به مراکز درمانی بگیرد. درحالی که چنین اطلاعاتی در دست نیست و این خطر وجود دارد که پدر خانواده به آن‌ها آسیب جدی بزند.
معاون دادستان اضافه می‌کند: مادر کنار این خانواده هستیم و آن‌ها را به آرامش دعوت می‌کنیم. این مسئله هم حل خواهد شد. ما آخرین وضعیت درمانی این فرد را هم از بیمارستان ابن‌سینا و هم از مرکزی که از آن فرار کرده است، دریافت خواهیم کرد. دراین‌بین، اگر فرار این فرد از سوی مرکز توان‌بخشی بهزیستی گزارش نشده باشد، به‌ویژه اینکه اگر مشخص شود در حالت خطرناکی بوده، حتما با آن مرکز برخورد خواهد شد.
عابدین‌زاده همچنین یادآوری می‌کند که پیش از تشکیل مجتمع شوق زندگی، تمام پرونده‌های تشکیل‌شده پس از تعیین قیم بایگانی می‌شدند. این پرونده هم جزو همان دسته است، اما از سال ۹۹ به بعد، با اذن دادستان دیگر این پرونده‌ها بایگانی نمی‌شوند و در جریان هستند.
او می‌گوید: اگر پرونده ایشان هم در جریان رسیدگی بود، قطعا حداقل سالی یک‌بار قیمش فراخوان می‌شد تا درباره وضعیت بیمار توضیح بدهد، البته حالا دوباره این پرونده به جریان خواهد افتاد.

بیماران اسکیزوافکتیو غرق در توهمات خطرناک

اختلال‌های سلامت روان در دودسته روان‌پریشی و روان‌نژندی دسته‌بندی می‌شوند. مهدی سودآوری، روان‌شناس مشهدی و مدرس دانشگاه، با بیان این موضوع می‌گوید: در اختلال روان‌نژندی فرد درگیر افسردگی و اضطراب است. ارتباطش با واقعیت قطع نمی‌شود اما برداشت سالمی هم از واقعیت ندارد. آدم مضطرب همیشه مترصد این است که خطری در پیش است. فرد افسرده هم همیشه به شکست فکر می‌کند. اما اختلال اسکیزوافکتیو در دسته روان‌پریشی قرار می‌گیرد. اختلالی که با توهم و هذیان همراه است.
او می‌گوید: در این اختلال، فرد توهمات بزرگ‌منشی دارد. اینکه همه دارند به او دروغ می‌گویند و قصد آسیب‌زدن دارند بنابراین ممکن است وارد فاز دفاعی شود. مثلا یک رهگذر را می‌گیرد و می‌زند، چون تصور می‌کند این فرد مأمور مخفی است و می‌خواهد در تلفن خانه‌اش شنود بگذارد یا او را بکشد و... . بخشی از افراد قاتل که دچار این اختلال هستند، می‌گویند که صدایی به آن‌ها می‌گفت این آدم را بکش، چون شیطان است و فاسد. اما اگر اسکیزوافکتیوها دوقطبی باشند و در فاز شیدایی، خطر بیشتری دارند. این افراد باید تا پایان عمر دارو مصرف کنند.
به گفته این روان‌شناس برای بیماران روان‌پریش، درمان قطعی وجود ندارد. فقط نگهدارنده داریم. یعنی فرد، توان زندگی نرمال و عادی را ندارد و کارکردهای اجتماعی و شغلی‌اش را از دست می‌دهد.
اما چرا افراد دچار این اختلال‌ها می‌شوند؟ سودآوری در این باره می‌گوید: پاسخ قطعی نمی‌توان داد. اما استرس‌های محیطی، آسیب‌پذیری ژنتیکی، شرایط اجتماعی و اقتصادی و تربیت خانواده در بروز این اختلالات نقش دارد، بنابراین ما با یک عامل روبه‌رو نیستیم.
این روانکاو همچنین درباره خطر حضور این افراد در جامعه می‌گوید: این افراد آن‌طور که در ذهنیت ماست، خطرناک نیستند. ما در فیلم‌ها دیده‌ایم که مثلا یک قاتل زنجیره‌ای، دچار اسکیزوفرن است. اما نمی‌توان گفت تمام مبتلایان به این اختلال، ظرفیت انجام قتل و تجاوز را دارند. او تأکید می‌کند: خانواده فردی که دچار اختلال روان‌پریشی است، نیاز است شرایط این فرد را درک کند. اگر فرد دچار آسیب هم باشد، باید بدانیم با این رفتارش چه کنیم، آنها درد و رنج عمیقی دارند که تا ۸۰ درصد، درون خودشان است و ۲۰ درصد به دیگران آسیب می‌زنند. اما نگهداری از بیمار مزمن هم بسیار سخت و طاقت‌فرساست و سیستم حمایتی برای کل خانواده نیاز است.

جدول ۳۷۲۸

